

ای طبیب جمله علت‌های ما

به بهانه انتشار کتاب سیطره خیر

مژگان ایلانلو



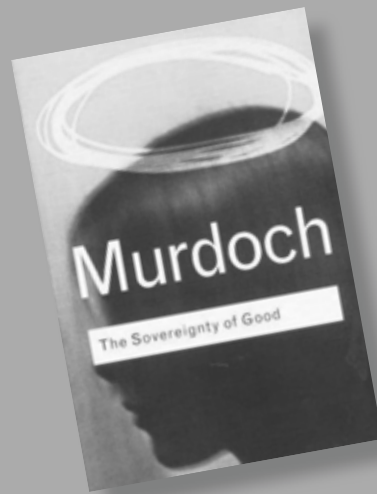
یاران بر گرد شیخ بزرگ ابوالحسن خرقانی گرد آمدند و گفتند این همه سلوک و ریاضتی که در دنیا کشیدی، اکنون به چه کراماتی دست یافته‌ای؟ قدری از آن‌ها بگو تا ما نیز بهره‌مند شویم. ابوالحسن خرقانی گفت: من این ریاضت‌ها و عبادات را برای دست‌یابی به هیچ کرامتی انجام ندادم، اما به جای دریافت کرامت، از خدای خود چیزی طلب کرده‌ام که بسیار امیدوارم حاجتم را مستجاب کند. مریدان مشتاق شدند که بدانند آن خواسته چیست که شیخ آن را در عوض دریافت کرامت از خداوند طلب کرده است و شیخ گفت: از خداوند خواسته‌ام که در روز قیامت مرا بر دروازه جهنم مقیم کند و هر بنده‌ای را که به سبب گناهی به دوزخ می‌فرستند از همان راه بازگردانند و گناه او را به گردن من ببندازند تا من به جای او به دوزخ شوم، و آدمیان به سبب اطمینان از چنین معاملاتی با آسودگی خاطر در دنیا زندگی کنند.

گفته‌اند که شیخ این می‌گفت و می‌گریست از شدت شفقتی که بر آدمیان داشت و یاران را بیش از همه امور به شفقت بر خلق خدا سفارش می‌کرد. شیخ در آن روز شاید نمی‌دانست که قرن‌ها بعد فیلسوفان بزرگی پدید آیند که بنیان و پایه اصلی تفکر خود را بر همین ویژگی بزرگ انسانی پایه‌ریزی کنند و نوشداروی درمان دردهای لاعلاج آدمی در دوران جدید را در شفقت بر خلق خدا بدانند. فیلسوفان اخلاق‌گرایی که دیگر نه به نتیجه اعمال انسانی اصالت می‌دهند و نه به این نکته که آدمی تنها مأمور به انجام وظیفه است و لاغیر، بلکه آنها معتقدند که آدمی باید در زندگی خود کاشف خوبی‌ها باشد و بر پایه بنیان‌های استوار انسانی همچون وفاداری و محبت، به همه عالم عشق بورزد و با نگاهی مشفقانه به عالمیان بنگرد. متفکران بزرگی که متأسفانه تاکنون در جامعه ما ناشناس بوده‌اند. سیطره خیر نام یکی از کتاب‌های مهم و اثرگذار بانو آیریس مرداک فیلسوف سرشناس بریتانیایی است که نظراتش در حوزه «اخلاق فضیلت» بدون شک از جدی‌ترین دیدگاه‌های فیلسوفان قرن بیستم بوده است و به همان اندازه که برای دنیای فکر و فلسفه و اخلاق آشنا بوده، متأسفانه در میان جامعه پارسی زبانان غریب و ناشناخت، تا این که سرانجام کتاب مهم او تحت عنوان سیطره خیر برای نخستین بار به همت خانم شیرین طالقانی به فارسی برگردانده شده است.

باری، رویکرد دوباره انسان مدرن به اخلاق فضیلت از دهه ۱۹۶۰ آغاز گردید، به عبارت روشن‌تر پس از آن که مکاتب اخلاقی مبتنی بر «اصالت وظیفه» و «اصالت نتیجه» نتوانستند از پس مشکلات روز افزون انسان جدید بر آیند و هر روز نا کارآمدی آنان بیش از پیش عیان گردید، متفکران جدید به اخلاق مبتنی بر فضیلت روی آوردند، اخلاقی که بنیان آن بر «شفقت» بنا نهاده شده بود، در برابر اخلاقی که بر بنیان عدالت پایه‌ریزی گشت.

نکته جالب توجهی که یکی از بزرگان در مقایسه میان بنیان‌گذاران و تئوریسین‌های این دو نوع بنیان اخلاقی می‌گفت، این است که اخلاق فضیلت در میان متفکران و فیلسوفان زن محبوبیت بیشتری دارد، بر خلاف اخلاق مبتنی بر عدالت که در میان فیلسوفان مرد جایگاه محبوبتری دارد.

خانم آیریس مرداک از بنیان‌گذاران نوین فلسفه اخلاق فضیلت است، و بزرگان دیگری چون خانم فیلیپا



فوت انگلیسی، خانم مری وارناک انگلیسی، خانم آنس کام دوست و همکار ویتگنشتاین اتریشی، آقای السدیر مکینتایر کانادایی و آقای چارلز تیلر از بزرگ‌ترین تئوری پردازان اخلاق فضیلت هستند که متأسفانه در میان جامعه پارسی زبان همچنان ناشناخته باقی مانده‌اند.

اخلاق فضیلت اخلاقی مبتنی بر شفقت انسانی است و بر احساسات و عواطف بشری تکیه فراوانی دارد. وفاداری، مراقبت (care) و عشق ورزی به معنای عمیق کلمه، از جمله مهم‌ترین بنیادهای مورد تأکید در اخلاق فضیلت است.

استاد مصطفی ملکیان که امر ویراستاری کتاب سیطره خیر را بر عهده گرفته است در پیش‌گفتار مفصل خود بر کتاب چنین می‌نویسد:

«آیریس مرداک، بانوی متفکر بریتانیایی، هم فیلسوف بود، هم رمان‌نویس، هم شاعر، و هم نمایشنامه‌نویس؛ اما این نوشته فقط با آیریس مرداک، در مقام یک فیلسوف اخلاق، سر و کار دارد و می‌خواهد جایگاه او را در اخلاق‌شناسی روزگار ما معلوم کند و برای این کار به مهم‌ترین آراء وی در حوزه اخلاق‌شناسی، اشارهای بسیار کوتاه دارد. مرداک را می‌توان یک افلاطونی مشرب متجدد خواند، یعنی یک نو افلاطونی. این نو افلاطونی تمام عیار، در عین حال سخت تحت تأثیر ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی است، به طوری که خود را «نو افلاطونی ویتگنشتاینی» می‌خواند. نیز از سیمون وی، فیلسوف، عارف، دین‌شناس، و فعال سیاسی فرانسوی که خود چشمگیرترین نمونه مشرب افلاطونی مسیحی در سده بیستم به شمار می‌آید، تأثیر پذیرفته است. تا حدی نیز متأثر از سارتر فیلسوف فرانسوی است؛ هر چند نسبت به او موضع نقادانه نیز دارد... به نظر مرداک، خوبی، و اساساً ارزش، امری جعلی و اعتباری نیست که خود ما انسان‌ها به اراده خود، و به حکم پسند و ناپسندها، خوشایند و بدایندها، ذوق و سلیقه‌ها، و میل‌ها و ترجیحات خود، خلق کرده باشیم، بلکه دارای وجودی حقیقی و مستقل از ما انسان‌ها و روان و ذهن ما و ادراکات و باورهای ما است که ما فقط آن را کشف می‌کنیم. انسان خوبی را پدید نمی‌آورد، می‌یابد؛ مخترع خوبی نیست، کاشف آن است. البته وجود حقیقی خوبی وجودی انتزاعی است، بدین معنا که خوبی قابل ادراک حسی نیست، قابل اشاره حسی نیست، زمان‌مند و مکان‌بند نیست، یعنی جایگاه مکانی - زمانی ندارد و دارای وجود ضروری، نه امکانی است.»

ملکیان در پیش‌گفتار خود بر کتاب به شرح نقدهایی پرداخته است که طرفداران اخلاق فضیلت بر اخلاق وظیفه و اخلاق نتیجه وارد آورده‌اند و در مقابل، به ذکر برتری‌ها و ویژگی‌های اخلاق فضیلت پرداخته است و چنین نتیجه می‌گیرد که:

«از مجموع آنچه گفته شد، سر اقبال فراوان فیلسوفان فضیلت‌گرا به روان‌شناسی، عموماً و روان‌شناسی اخلاق، خصوصاً، نیز مکشوف می‌شود. این فیلسوفان به مراتب بیش از فیلسوفان وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا، با روان‌شناسی سر و کار دارند. چرا که به مقتضای نظریه اخلاقی‌شان،

اخلاق فضیلت اخلاقی
مبتنی بر شفقت
انسانی است و
بر احساسات و
عواطف بشری
تکیه فراوانی دارد.
وفاداری،
مراقبت (care) و
عشق ورزی
به معنای عمیق کلمه،
از جمله مهم‌ترین
بنیادهای مورد تأکید
در اخلاق فضیلت
است.



آیریس مرداک

باید به انگیزه‌ها، عواطف، خواسته‌ها، ملکات، عادات، علائق، منش، شخصیت، و همهٔ ساحت‌های درونی و باطنی انسان بپردازند، در حالی که فیلسوفان وظیفه‌گرا فقط با یک حالت درونی، یعنی انگیزه انجام وظیفه، سر و کار پیدا می‌کنند، و فیلسوفان نتیجه‌گرا نیز فقط با یک حالت درونی، یعنی شادکامی و لذت،»

به نظر مرداک،

وجود واقعی و

عینی خوبی

یگانه راه فهم

فکرت خدا

در روزگار ماست.

این بانوی متفکر

خود را یک

افلاطونی مشرب ویتگنشتاینی

دانسته است.

درباره آیریس مرداک (۱۹۱۹-۹۹) نوشته‌اند که او فیلسوف، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و شاعر بریتانیایی بود که در دوبلین متولد شد، و در رشته‌های ادبیات کلاسیک، تاریخ باستان و فلسفه در کالج سامرویل آکسفورد تحصیل کرد. در طول جنگ جهانی دوم او یکی از اعضای فعال حزب کمونیست بود، اما سرانجام از ایدئولوژی آن مایوس شد و استعفا داد... از سال ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ برای بخش امداد سازمان ملل در اتریش و بلژیک کار کرد. او بعد از یک سال که هیچ اشتغالی در لندن نداشت، دانشجوی تحصیلات تکمیلی در فلسفه تحت نظر ویتگنشتاین شد. به مدت ۱۵ سال در دانشگاه آکسفورد به تدریس فلسفه اشتغال داشت، خصیصه همه آثار مرداک از میان برداشتن مرز میان ادبیات و فلسفه و فراهم آوردن آمیزه‌ای از این دو. علقهٔ اصلی او در فلسفه و ادبیات، اخلاق است. به عقیده او، در جهان هستی، خوبی وجودی واقعی، هر چند انتزاعی، دارد؛ و او این عقیده را در کتاب فلسفی - اخلاقی مهمش، سيطرة خیر و مابعدالطبیعه در مقام راهنمایی اخلاقیات، شرح و بسط داده است. به نظر او، وجود واقعی و عینی خوبی یگانه راه فهم فکرت خدا در روزگار ماست. این بانوی متفکر خود را یک افلاطونی مشرب ویتگنشتاینی دانسته است.

کتاب سيطرة خیر در ۳۱۵ صفحه توسط خانم شیرین طالقانی و به ویراستاری استاد مصطفی ملکیان، در بهار ۸۷ از سوی نشر شور به بازار کتاب ارائه شده و برای نخستین بار مباحث مربوط به اخلاق فضیلت را برای پارسی زبانان به ارمغان آورده است.

در پشت جلد کتاب آمده است:

«خوبی کانون پر جاذبه‌ای است که عشق طبیعتاً به جانب آن حرکت می‌کند... هنگامی که به خوبی حقیقی عشق می‌ورزیم، حتا به نحوی ناخالص یا به گونه‌ای تصادفی، کیفیت عشق به نحو خود به خودی پالایش می‌شود و... عالی‌ترین بخش نفس حیات می‌گیرد... (عشق) نیرویی که ما را به خوبی پیوند می‌دهد و از طریق خوبی به عالم پیوند می‌دهد.»

و سخن را با این گفتار حکیمانه شمس تبریزی در چند صد سال پیش به پایان می‌بریم که:

«حدیث صوفی که گفت: شکم را سه قسم کنیم: ثلثی نان، ثلثی آب و ثلثی نفس. آن صوفی دیگر گفت: من معده را دو قسم کنیم: نیمی نان و نیمی آب، نفس لطیف است. آن صوفی دیگر گفت: من شکم را تمام پر نان کنم، آب لطیف است راه باید، نفس خواهد برآید، خواهد بر نیاید. اکنون این‌ها نیز می‌گویند: ما شکم پر محبت کنیم، سر چیز دیگر نداریم. وحی خود چیز لطیف است، او خود جای خود کند. ماند جان اگر بایدش ببایدش، و اگر خواهد برود. (مقالات شمس تبریزی، ص ۲۳۶)